

تحلیل اجتماعی و جمعیت‌شناختی نگرش دینی در ایران

یعقوب فروتن،* مینا ارشادیان**

چکیده

تحقیق حاضر بر این هدف اصلی متمرکز است تا برخی از مهمترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با نگرش دینی را بررسی و شناسایی کند. چهارچوب نظری این تحقیق براساس نظریه‌های جامعه‌پذیری دینی، نوگرایی، تغییرات بنیادین در نظام ارزش‌های جامعه است که برپایه رویکرد فرهنگی، اجتماعی و جمعیت‌شناختی به بررسی و تبیین تحولات و تغییرات جوامع معاصر در حوزه‌های مرتبط با دین و نگرش‌های دینی می‌پردازند. تحلیل‌های این مقاله مبتنی بر داده‌های پژوهشی پیمایشی است که جمعیت نمونه آن را ۴۲۶۷ نفر از مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر تشکیل داده‌اند که در نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های منتخب ایران ساکن هستند. مطابق تحلیل‌های مقدماتی مبتنی بر شاخص‌های چهارگانه نگرش دینی در این تحقیق، گرچه سطح دین‌داری جمعیت نمونه تحقیق بالا و زیاد است، اما تحلیل‌های تفصیلی نشان داد که الگوهای کلی نگرش دینی به‌طور قابل ملاحظه‌ای متأثر از متغیرهای جمعیت‌شناختی نظیر سن، جنس، محل سکونت، وضعیت تأهل و تحصیلات است به‌طوری‌که روستائیان بیش از شهرنشینان، متأهلان بیش از مجردان، بزرگسالان و سالمندان بیش از نوجوانان و جوانان، کم‌سوادان و بی‌سوادان بیش از افراد با تحصیلات عالی، دارای نگرش دینی قوی‌تر و شدیدتری هستند. همچنین شاخص‌های مرتبط با گرایش افراد نسبت به نقش‌های جنسیتی دارای تأثیرات معنی‌داری بر نگرش دینی آنان است. در مجموع، نتایج تحقیق حاضر را می‌توان در چهارچوب نظریه‌های نوگرایی و تغییرات بنیادین در نظام ارزش‌های جامعه تبیین کرد بدین معنا که نگرش دینی به‌طور معنی‌داری متأثر از شاخص‌های نوگرایانه و غیرسنستی است.

کلیدواژه‌ها: نگرش دینی، جامعه‌پذیری، بمباران ایدئولوژیکی، مدرنیسم.

y.foroutan@umz.ac.ir

ershadianmina@gmail.com

*دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

**کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲

مسائل اجتماعی ایران، سال دهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۷۱ - ۱۹۴

۱. مقدمه و طرح مسئله

جهان معاصر تغییرات و تحولات وسیع و عمیق در عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی را تجربه کرده است. به نظر می‌رسد این تحولات در حوزه شاخص‌های مرتبط با دین و دین‌داری به مراتب برجسته‌تر و مهم‌تر است زیرا نه تنها جوامع نوین شاهد تغییرات جدی در حوزه دین می‌باشند، بلکه تحولات اجتماعی، جمعیت‌شناختی، اقتصادی و سیاسی نیز به میزان قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر همین تغییرات در عرصه دین و دین‌داری هستند. هم‌چنان‌که در بخش پیشینه و نظریه‌های تحقیق حاضر نیز اشاره می‌شود، بسیاری از اندیشمندان برجسته همچون ویلیام گود (۱۹۶۳)، گیدنز (۱۳۷۳)، اینگلهارت (۱۹۷۷)، ون دکا (۱۹۸۷)، و رولاند (۲۰۱۲) استدلال کرده‌اند که جهان معاصر با تحولات و تغییرات بنیادین در نظام ارزش‌های جامعه و چالش‌های جدی در عرصه نگرش دینی مواجه‌اند. به‌عنوان مثال، دو تن از برجسته‌ترین اندیشمندان معاصر در حوزه جامعه‌شناسی دین، دیوید ووآس (۲۰۰۹) و اینگرید استورم (۲۰۰۹)، در تبیین نظریه خود مبنی بر سیر قهقراپی نگرش دینی در میان شهروندان غربی به‌ویژه در اروپا از اصطلاح "ایمان متزلزل" (دمدمی مزاجی دینی) استفاده می‌کنند که اشاره به جمعیت فزاینده‌ای دارد که نه مذهبی‌اند و نه کاملاً غیرمذهبی. ووآس برای تأیید نظریه خود به نتایج بررسی‌های پیمایش اجتماعی در اروپا استناد می‌کند و نشان می‌دهد که تعلقات مذهبی هر نسلی نسبت به نسل پیشین ضعیف‌تر می‌شود. نتایج بررسی‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها^۲ نیز مبین این است که حتی کمتر از یک ششم شهروندان اروپایی معتقدند که دین و مذهب در زندگی روزمره آنها مهم تلقی می‌شود (به نقل از فریجکا و وستوف، ۲۰۰۸).

گفتنی است که انجام این قبیل تحقیقات به‌ویژه در جوامع دارای حکومت دینی مثل جامعه ما که مکانیسم‌های رسمی جامعه‌پذیری مانند سیستم‌های آموزشی و رسانه‌ای جامعه (از قبیل مدارس، رادیو و تلویزیون و غیره) به‌طور کم‌نظیری متأثر از دین و آموزه‌های دینی است، از اهمیت و ضرورت به‌مراتب بیشتری برخوردار است. بدین‌سبب که از یکسو، معمولاً مجموعه‌ای از الگوهای ایده‌آل و آرمانی و تصاویر فرهنگی دینی از سوی منابع قدرت و مکانیسم‌های رسمی جامعه‌پذیری به‌ویژه از طریق سیستم‌های آموزشی و رسانه‌ای بازنمایی و بازتولید می‌شود که معمولاً در تحقق "اجتماع رؤیایی"^۳ (آندرسون، ۱۹۹۱) طراحی می‌شوند و استراتژی معمول در این است که الگوهای ایده‌آل و آرمانی به دفعات فراوان تکرار می‌شوند. به‌طوری‌که برخی اندیشمندان مانند آرنوت (۲۰۰۲: ۶۹) از آن با عنوان استراتژی "بمباران

1. Fuzzy Fidelity
2. The World Values Survey (WVS)
3. Imagined Community

ایدئولوژیکی^۱ یاد کرده‌اند. به‌طور مثال، نتایج تحقیق اخیر در پاکستان (دورانی، ۲۰۰۸) نشان داده است که نظام آموزشی این کشور متناسب با ایدئولوژی قدرت حاکم و برای تأمین منافع گروه‌های غالب (مردان، نظامیان و رهبران مذهبی) طراحی شده است در حالی‌که زنان و اقلیت‌های قومی مذهبی در حاشیه قرار گرفته‌اند. نتایج تحقیق در ایران (فروتن، ۱۳۹۲، ۲۰۱۷، ۲۰۱۹) نیز نشان‌دهنده "حضور همه جایی" دین و خدا و سایر آموزه‌های دینی در سرتاسر منابع آموزشی است. از سوی دیگر، باید به میزان اثربخشی استراتژی "بمباران ایدئولوژیکی" در سطح جامعه توجه شود. اهمیت و ضرورت توجه به این نکته ریشه در این واقعیت دارد که مطابق نظریه جامعه‌پذیری، علاوه بر ابزارها و مکانیسم‌های جامعه‌پذیری، باید به سایر عناصر و اجزای آن نیز توجه شود. بدین ترتیب، ضرورت دارد تا با انجام دادن طیف گسترده و فزاینده تحقیقات و مطالعات علمی، ابعاد گوناگون این تغییرات در نظام ارزش‌های جامعه و چالش‌های جدی در عرصه نگرش دینی، هرچه بیشتر و دقیق‌تر بررسی و شناسایی شود. از سوی دیگر، روند نوگرایی و رشد مظاهر دنیای مدرن مانند شهرنشینی و... نیز در جامعه افزایش یافته است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که مسئله اصلی تحقیق معطوف به بررسی تقارن بمباران ایدئولوژیکی و رشد مدرنیزاسیون در نگرش‌های دینی است. در همین چهارچوب، پرسش‌های کلیدی در تحقیق حاضر این است که در جامعه معاصر ایران چه رویکرد و نگرشی نسبت به مؤلفه‌های مرتبط با دین و دین‌داری وجود دارد؟ مهمترین عوامل و تعیین‌کننده‌های نگرش‌های دینی کدام‌اند؟ به عبارت دقیق‌تر، ضرورت دارد تا با انجام دادن گسترده و فزاینده تحقیقات علمی و با استناد به یافته‌های پژوهشی آنها، میزان اثر این ابزارها و مکانیسم‌های رسمی جامعه‌پذیری دینی مبتنی بر استراتژی "بمباران ایدئولوژیکی" بررسی و شناسایی شود. بدین ترتیب، تحقیق حاضر نیز تلاش می‌کند تا در حد توان و امکان خود و در پاسخگویی به پرسش‌های کلیدی، سهم داشته باشد و نقشی را ایفا کند.

پیشینه تجربی

در این بخش، مهمترین نتایج برخی از تحقیقات در این حوزه مطالعاتی بررسی می‌شوند. نتایج تحقیق خدایاری فرد و همکاران (۱۳۷۹) درباره نگرش دینی در میان سه گروه از پاسخگویان شامل دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف، طلاب حوزه علمیه قم و دانشجویان هنرهای زیبا دانشگاه تهران نشان داده است که میانگین نمرات نگرش مذهبی طلاب حوزه علمیه قم به‌طور معناداری بالاتر از میانگین نمرات دو گروه دیگر این تحقیق است. نتایج تحقیق شجاعی‌زند و همکاران (۱۳۸۵) نمایانگر آن است که پاسخگویان در ابعاد اعتقادات دینی و اخلاق و تکالیف

1. Ideological Bombardment

فردی، بیشترین نمره و در حوزه عبادات فردی و جمعی و دانش دینی کمترین نمره را کسب کرده‌اند. مطابق یافته‌های تحقیق تمدنی (۱۳۸۵)، نه تنها نگرش دینی دانشجویان دختر قوی‌تر از پسران است، بلکه نگرش دینی فقط بر روی همسویی اجتماعی دختران دارای تأثیرات معنادار است. مطالعه کشاورز و جهانگیری (۱۳۸۹) در زمینه ارتباط بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی دانشجویان و نگرش‌های دینی آنها به این نتیجه رسید که بین شغل و تحصیلات پدر و مادر و نگرش دینی ارتباط وجود ندارد اما بین هزینه و درآمد و نگرش دینی ارتباط وجود دارد. نتایج تحقیق مدیری و آزاد ارمکی (۱۳۹۲) در تبیین علل دینداری بیشتر زنان نسبت به مردان نشان داد که در زنانی که در خانواده‌های با نفوذ بیشتر پدر زندگی می‌کنند، دین‌داری بیشتری به چشم نمی‌خورد. یافته‌های پژوهش تاج بخش و موسوی (۱۳۹۳) درباره عوامل مؤثر بر نگرش دین‌داری دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر سوسنگرد نشان داد که بین میزان تحصیلات والدین و نگرش دینی رابطه معکوس وجود دارد؛ اما بین نگرش دینی و عواملی همچون میزان درآمد خانواده، تعداد اعضای خانواده، و طبقه اجتماعی با نگرش دینی رابطه مستقیم وجود دارد. نتایج تحقیق صالحی و رومانی (۱۳۹۴) نشان داد که بین نگرش دینی و سبک زندگی دانشجویان همبستگی قوی و مثبتی وجود دارد به طوری که سطوح بالای نگرش دینی دانشجویان با سطوح بالای سبک زندگی و سطوح پایین نگرش دینی با سطوح پایین سبک زندگی همراه است. نتایج تحقیق فتحی و همکاران (۱۳۹۴) نشان داد که نگرش دینی جوانان شهر سمنان متأثر از متغیرهایی همچون سن، پایگاه اجتماعی- اقتصادی خانواده و میزان دین‌داری والدین آنهاست. مطابق نتایج تحقیقات سروش و بحرانی (۱۳۹۲) و حاجی‌زاده و همکاران (۱۳۹۶)، سطح دین‌داری نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش باروری دارد.

علاوه بر این، تحقیقات گسترده و متعدد در این حوزه مطالعاتی در سایر کشورهای جهان نیز انجام شده است. به‌عنوان مثال، نتایج تحقیق هانسبرگر و براون (۱۹۸۴) بر روی ۸۳۸ دانشجوی رشته روان‌شناسی نشان داد که مطابق نظر پاسخگویان، خانه و خانواده دارای نقش تعیین‌کننده‌ای بر نگرش دینی آنان است به طوری که آنان معتقدند که والدین به‌ویژه مادر، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری مذهبی و فرآیند جامعه‌پذیری دینی دارند. این الگو می‌تواند یادآور وضعیت مثال‌زدنی ماکس وبر و نقش کلیدی مادرش در تربیت دینی او باشد که بعدها در نظریه‌هایش در حوزه جامعه‌شناسی دین از جمله اثر مشهورش تحت عنوان "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری"^۱ نقش مهمی ایفا کرد. نتایج تحقیق لویت (۱۹۹۵) نشان داد که نگرش دینی در میان زنان به مراتب قوی‌تر است به طوری که دختران و مادران به مراتب بیش از پسران و پدران به دین علاقه‌مند هستند و گرایش بیشتری به دین دارند و از سطح بالاتری از

1. *The Protestant Ethic And The Spirit Of Capitalism*

اعتقادات دینی برخوردارند. مطابق تحقیقات رگنوروس (۲۰۰۰)، نحوه نگرش دینی تأثیرات اساسی بر پیشرفت تحصیلی دارد؛ بدین‌معناکه مشارکت افراد در فعالیت‌های مذهبی، عملکرد آموزشی آنان را ارتقاء می‌بخشد و موفقیت‌های تحصیلی دانش‌آموزان را به‌طور معنی‌داری افزایش می‌دهد به‌طوری‌که این قبیل دانش‌آموزان حتی در دروسی مانند ریاضیات نیز موفقیت بالاتر از حد استاندارد و معمولی را کسب کرده‌اند. نتایج تحقیق هیملفارب (۲۰۰۵) در میان گروه‌های مذهبی در ایالات متحده نشان داد که نگرش دینی در چهارچوب عناصر چهارگانه فرآیند جامعه‌پذیری دینی (مشمتمل بر خانواده و والدین، آموزش دینی در مدرسه، تجربیات دوره کودکی، تجربیات دوره بزرگسالی) شکل می‌گیرد. فریجکا و وستوف (۲۰۰۸) با استناد به نتایج بررسی‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها نشان داده‌اند که نگرش دینی شهروندان اروپایی به‌طور چشمگیری افول کرده است؛ به‌طوری‌که کمتر از یک ششم آنان معتقدند که دین و مذهب در زندگی روزمره آنها مهم تلقی می‌شود. نتایج یک تحقیق اخیر (هامپلوا و نسپور، ۲۰۰۹) در کشور جمهوری چک نیز نشان داد که نگرش دینی افراد به میزان قابل ملاحظه‌ای تابع فرآیند جامعه‌پذیری از سنین کودکی و نوجوانی است و در مقایسه با عوامل اجتماعی و جمعیت‌شناختی، فرآیند جامعه‌پذیری دینی فرد نقش به‌مراتب مهمتری در تعیین نوع و کیفیت جهان‌بینی و نگرش دینی وی دارد. نتایج تحقیق دیوید ووآس (۲۰۰۹) به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان و پژوهشگران معاصر در حوزه جامعه‌شناسی دین، مبتنی بر تجزیه و تحلیل بررسی‌های پیمایش اجتماعی در اروپا نشان داده است که میزان نگرش دینی هر نسل نسبت به نسل قبل ضعیف‌تر می‌شود و نکته مهم‌تر اینکه در آن دسته از ممالک اروپایی که مذهبی‌تر هستند، سیر نزولی تعلقات مذهبی با سرعت به‌مراتب بیشتری مشاهده می‌شود. یافته‌های تحقیق‌های فروتن (۲۰۱۵، ۲۰۱۷) در بین جمعیت مسلمانان کشورهای استرالیا و نیوزیلند نشان داده است که زادگاه اصلی و خاستگاه اجتماعی-فرهنگی مهاجران مسلمان نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری نحوه نگرش دینی آنان دارد و در نتیجه، ویژگی‌ها و شرایط اقتصادی- اجتماعی فعلی آنان نیز کماکان به میزان قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر همان نگرش‌های دینی شکل گرفته در زادگاه اصلی و خاستگاه اجتماعی-فرهنگی آنها می‌باشد. بدین‌ترتیب، در جمع‌بندی پیشینه تجربی تحقیق می‌توان گفت که طیف گسترده‌ای از تحقیقات و مطالعات ناظر بر نقش ابزار و مکانیسم‌های فرآیند جامعه‌پذیری دینی مانند نهاد خانواده و سیستم آموزشی انجام گرفته است. ولیکن، تئوری جامعه‌پذیری دارای سایر ابعاد و ارکان اصلی مانند میزان تأثیرگذاری، کارآیی و اثربخشی این ابزارها و مکانیسم‌های جامعه‌پذیری نیز است که در تحقیقات و مطالعات پیشین کمتر به این جنبه از فرآیند جامعه‌پذیری پرداخته شده است و مستلزم تحقیقات بیشتری در این حوزه مطالعاتی است.

بنابراین، مطالعه حاضر نیز در راستای تکمیل همین خلا تحقیقاتی انجام می‌گیرد و تلاش می‌کند تا در حد خود یافته‌های علمی و شواهد پژوهشی لازم در زمینه بررسی و شناخت میزان تأثیرگذاری، کارآیی و اثربخشی این ابزارها و مکانیسم‌های جامعه‌پذیری ارائه نماید.

۲. چارچوب نظری

باتوجه به اینکه تحقیق حاضر برپایه رویکردی اجتماعی- فرهنگی است، بنابراین می‌توان نظریه‌هایی که در این حوزه ارائه شده‌اند را در دو دسته عمده طبقه‌بندی و ارائه کرد.

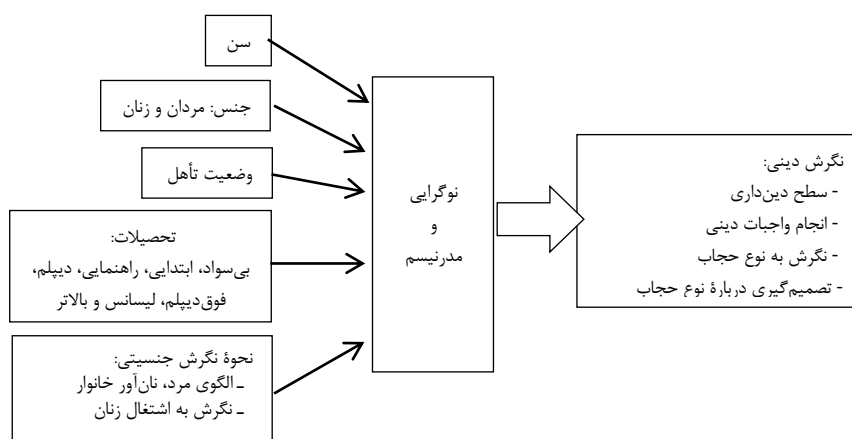
۱.۲. دسته نخست این نظریه‌ها معطوف به نظریه جامعه‌پذیری به طور عام و نظریه جامعه‌پذیری دینی به طور خاص می‌باشد. نظریه جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن قدمت بسیار طولانی دارد و طیف گسترده‌ای از اندیشمندان علوم اجتماعی در این حوزه مطالعه و تحقیق کرده‌اند. به عنوان مثال، جورج هربرت مید (۱۹۳۴) بر فرآیند جامعه‌پذیری بر پایه کنش متقابل نمادی تأکید می‌کند. به عقیده وی، انسان‌ها از کودکی از طریق زبان و کنش متقابل نمادی به "خود اجتماعی" دست می‌یابند. این ایده اصلی که پیش‌تر از سوی چارلز هورتون کولی (۱۹۰۲) و سایر (۱۹۲۹) نیز مطرح شده بود، بعدها توسط نظریه‌پردازان دیگری همچون وورف (۱۹۵۶)، اونس و داویس (۲۰۰۰) و تایلور (۲۰۰۳) توسعه و تکامل یافت. مطابق عقیده این صاحب‌نظران، برای اینکه بتوانیم به شناخت بهتری نسبت به فرآیند جامعه‌پذیری دست یابیم باید به چهار عنصر اصلی توجه کنیم:

- منبع جامعه‌پذیری (که شخص یا نهاد آموزشی است)؛
- فرآیند آموزش و یادگیری؛
- هدف (افرادی که قرار است جامعه‌پذیر شوند)؛
- نتیجه و محصول فرآیند جامعه‌پذیری (میچرنر و همکاران، ۱۹۹۰؛ پوتوین و لی، ۱۹۸۲؛ براون و گری، ۱۹۹۱؛ رگنوروس، ۲۰۰۰؛ کولت سابی، ۲۰۰۷). به طور مشخص، کولتسابی (۲۰۰۷) معتقد است که منابع اصلی فرآیند جامعه‌پذیری دینی عبارتند از مدارس، خانواده و مؤسسات و نهادهای دینی (مانند مساجد و کلیساها). در این چهارچوب، تحقیق حاضر معطوف به نتیجه و محصول فرآیند جامعه‌پذیری به طور عام و جامعه‌پذیری دینی به طور خاص است.

۲.۲. از سوی دیگر، دسته دوم این نظریه‌های تحقیق معطوف به تئوری‌هایی است که در چهارچوب تحولات و تغییرات دوران معاصر ارائه شده‌اند. این دسته از نظریه‌ها مشتمل بر طیف متنوع و متعددی از نظرات اندیشمندان برجسته است و به تبیین تحولات و تغییرات جوامع معاصر از جمله در حوزه‌های مرتبط با دین و نگرش دینی پرداخته‌اند. در بخش‌های قبلی این

1. Social Self

تحقیق (در بخش‌های مقدمه، طرح مسئله و پیشینه تحقیق) به نمونه‌هایی از این تغییرات بنیادین در نگرش دینی جوامع معاصر به نقل از فریچکا و وستوف (۲۰۰۸)، دیوید ووآس (۲۰۰۹) و اینگرید استورم (۲۰۰۹) اشاره کرده‌ایم. اگرچه این دسته از نظریه‌ها دربردارنده طیف بسیار وسیع و گوناگون می‌باشد، اما وجه مشترک آنها این است که مبتنی بر رویکردی فرهنگی- اجتماعی است بدین معنا که در چهارچوب ویژگی‌هایی همچون نوگرایی (ویلیام گود، ۱۹۶۳)، تغییرات اجتماعی (گیدنز، ۱۳۷۳)، فردگرایی و تغییرات بنیادین در نظام ارزش‌های جامعه (اینگلههارت، ۱۹۷۷؛ ون دکا، ۱۹۸۷؛ لشتاگه و سورکین، ۲۰۰۸؛ رولاند ۲۰۱۲) به تبیین تحولات و تغییرات جوامع معاصر از جمله در حوزه‌های مرتبط با دین و نگرش دینی می‌پردازند. بدین ترتیب، چهارچوب نظری این تحقیق مبتنی بر ترکیب و برآیندی از دو دسته نظریه‌های مذکور است. بدین معنا که در یک سو، تئوری جامعه‌پذیری بطور عام و تئوری جامعه‌پذیری دینی به‌طور خاص قرار می‌گیرند که بر نقش ابزارها و مکانیسم‌های اصلی جامعه‌پذیری به‌ویژه خانواده و نزدیکان و سیستم آموزشی تکیه و تأکید دارند. ضمن آن‌که، در این دسته از نظریه‌های تحقیق بر مهمترین جنبه‌های فرآیند جامعه‌پذیری دینی نیز به‌طور جدی توجه می‌شود و در این تحقیق نیز کانون اصلی توجه است. در سوی دیگر نیز نظریه‌هایی قرار می‌گیرند که معطوف به تغییرات اجتماعی و تحولات فرهنگی دوران جدید است و در قالب فرآیندهایی سبب بروز تغییرات تدریجی و فزاینده در نظام ارزش‌ها و باورهای جوامع معاصر از جمله در حوزه‌های دین و نگرش دینی شده‌اند. در همین چهارچوب، روند فزاینده نوگرایی و رشد مظاهر دنیای مدرن مانند شهرنشینی و رشد مدرنیزاسیون سبب شده است تا استراتژی موسوم به بمباران ایدئولوژیکی (آرنوت، ۲۰۰۲) ابزارها و مکانیسم‌های جامعه‌پذیری دینی با چالش‌های جدی مواجه کند. بر همین اساس، این تحقیق در چهارچوب دو دسته نظریه‌های مذکور تلاش می‌کند تا مهمترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با نگرش دینی را برپایه یک رویکرد فرهنگی- اجتماعی مطالعه و تحلیل کند.



۳. روش‌شناسی

روش تحقیق: مباحث تجربی این مقاله بر پایه تحلیل‌های پژوهشی تجربی و بررسی پیمایشی است. جامعه آماری، حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری: باتوجه به تنوع و گستردگی جغرافیایی کشور ما و متناسب با بودجه و امکانات محدود پژوهشگران، مناطق کمابیش متعدد و گوناگونی انتخاب شده‌اند که تاحدودی دربردارنده گستردگی جغرافیایی و تنوع فرهنگی- اجتماعی بخش‌هایی از کشورمان است که می‌توان بر پایه آنها برخی از مهمترین الگوهای مرتبط با موضوع تحقیق را فراتر از یک شهرستان و در سطحی به نسبت گسترده‌تر بررسی کرد. بر همین اساس، ۴۲۶۷ نفر مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر جمعیت نمونه این پژوهش پیمایشی را تشکیل داده‌اند که در نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های اسفراین، اهواز، بابلسر، بجنورد، خرم‌آباد، سقز، کامیاران، گنبد کاووس، محمودآباد و همدان ساکن هستند. حجم نمونه تحقیق با استفاده از فرمول کوکران تعیین‌شده و برای گزینش نمونه‌های تحقیق نیز از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است.

سنجه‌ها: مهمترین متغیر تابع یا وابسته در این تحقیق، متغیر نگرش دینی است که به چهار روش زیر سنجیده و مطالعه شده است. ابتدا، از روش متداول در و از سوی محققان برجسته معاصر (مانند ژاکوب و کالتر، ۲۰۱۳؛ هون و وانتورگن، ۲۰۱۴) که برنامه بین‌المللی پیمایش اجتماعی^۱ (ISSP) استفاده شده است و در این روش، پاسخگویان ارزیابی شخصی خودشان درباره سطح دین‌داری خویش (بدین معنا که خودشان را تا چه حد مذهبی و دین‌دار ارزیابی می‌کنند) را در طیفی پنجگانه (خیلی زیاد، زیاد، کم، خیلی کم، اصلاً) در پرسشنامه تحقیق اظهار کرده‌اند. به منظور بررسی جامع‌تر و سنجش دقیق‌تر متغیر تابع یا وابسته تحقیق، از سه روش دیگر نیز در این تحقیق استفاده شده است. روش دوم ناظر بر میزان پایبندی عملی به واجبات دینی است بدین معنا که با بهره‌گیری از روش قبلی، پاسخگویان ارزیابی شخصی خودشان را نسبت به پایبندی عملی خویش به انجام واجبات دینی و دستورات شرعی مانند نماز و روزه و... در طیفی پنج‌گزینه‌ای (همیشه، اغلب اوقات، بعضی اوقات، خیلی کم، هیچ‌وقت) اظهار کرده‌اند. روش‌های سوم و چهارم نیز ناظر بر حجاب و پوشش زنان در اماکن عمومی است. بدین معنا که ابتدا نگرش به نوع حجاب و پوشش زنان در اماکن عمومی (شامل چادر، مقنعه، روسری، عدم موافقت با انواع پوشش) و سپس، نحوه نگرش به تصمیم‌گیری زنان درباره

1. International Social Survey Programme (ISSP)

نوع حجاب و پوشش خودشان نیز در طیف چهارگانه (کاملاً موافق، موافق، مخالف، کاملاً مخالف) سنجش شده است.

علاوه بر این، متغیرهای مستقل در تحقیق حاضر نیز شامل دو گروه عمده می‌شود:
گروه اول: متغیرهای جمعیت‌شناختی پایه مشتمل بر جنس (مردان و زنان)، محل سکونت (نقاط شهری و روستایی)، سن، وضعیت تأهل، تحصیلات (شامل بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، دیپلم، فوق‌دیپلم، لیسانس و بالاتر).

گروه دوم: متغیرهای مرتبط با نگرش‌های جنسیتی که در این تحقیق برپایه دو مؤلفه اصلی (نحوه نگرش به الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی "مرد، نان‌آور خانوار" و نحوه نگرش به اشتغال زنان در خارج از خانه) در طیف چهارگانه (کاملاً موافق، موافق، مخالف، کاملاً مخالف) سنجش شده است.

گردآوری و تحلیل داده‌ها: ابزار گردآوری داده‌های تحقیق نیز پرسش‌نامه استاندارد بود که پس از گردآوری داده‌ها، از برنامه نرم افزار اسپس^۱ و مجموعه‌ای از آماره‌های توصیفی و آزمون‌های استنباطی برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است که نتایج این تحلیل در بخش بعدی بررسی می‌شود.

ع. یافته‌ها

یافته‌های مقدماتی

چنان‌که در بخش روش‌شناسی تحقیق نیز اشاره شد، در این تحقیق از چهار مؤلفه اصلی برای سنجش نگرش دینی استفاده کرده‌ایم و مطابق نتایج تحقیق می‌توان الگوهای کلی زیر را درباره این مؤلفه‌های چهارگانه نگرش دینی استنتاج کرد.

۱.۴. تقریباً نیمی از افراد جمعیت مطالعه شده سطح دین‌داری خود را در حد زیاد و خیلی زیاد و حدود ۴۰ درصد آنان نیز آن را در حد کم و خیلی کم ارزیابی کرده‌اند. همچنین، سطح دین‌داری یک‌دهم افراد در حد "نه‌مذهبی و نه‌غیرمذهبی" است.

۲.۴. الگوی کلی و اولیه درباره انجام‌دادن واجبات دینی مانند نماز و روزه و... این است که اکثریت افراد یعنی دو سوم آنان معتقدند که واجبات دینی را همیشه یا اغلب اوقات انجام می‌دهند، یک پنجم آنان واجبات دینی را گاهی اوقات و نزدیک به ۲۰ درصد باقی‌مانده نیز این واجبات را یا اصلاً و یا خیلی کم انجام می‌دهند.

۳.۴. تجزیه و تحلیل دو الگوی کلی مذکور مطابق متغیر جنس نشان می‌دهد که میزان تمایلات دینداری در بین زنان به مراتب برجسته‌تر و قوی‌تر از میزان آن در بین مردان

1. SPSS

است. برای مثال، سطح دین‌داری بیش از نیمی از زنان در حد زیاد و خیلی زیاد است، در حالی که این نسبت در بین مردان حدود ۴۰ درصد است. در نتیجه، سطح دین‌داری تنها حدود یک‌سوم زنان در حد کم و خیلی کم است، در حالی که این نسبت تقریباً نیمی از مردان را در بر می‌گیرد. مثال دیگر اینکه، بیش از دو سوم زنان و تنها حدود نیمی از مردان واجبات دینی را همیشه یا اغلب انجام می‌دهند. به عبارت دقیق‌تر، نسبت مردانی که واجبات دینی را اصلاً یا خیلی کم انجام می‌دهند (حدود یک‌پنجم)، نسبت به زنان، بیش از دو برابر است.

۴.۴. از نظر نحوه نگرش به نوع حجاب و پوشش زنان در اماکن عمومی، به‌طور کلی بیشترین تمایل به حجاب چادر است به‌طوری که دو پنجم افراد مطالعه شده به آن تمایل دارند. پس از آن، در حدود یک‌چهارم افراد به پوشش مقنعه و یک‌چهارم نیز به پوشش روسری متمایل هستند. علاوه بر این، در حدود یک‌دهم موافق استفاده از انواع پوشش نبودند.

۵.۴. تجزیه و تحلیل الگوی مذکور درباره نحوه نگرش به نوع حجاب به تفکیک جنس نشان می‌دهد که از یک‌سو، متغیر جنس نقش تعیین‌کننده‌ای در نگرش به چادر دارد به‌طوری که مردان بیش از زنان نگرش مثبتی به این نوع حجاب و پوشش دارند. از سوی دیگر، در سایر گزینه‌ها و انواع پوشش، تفاوت برجسته‌ای بین مردان و زنان مشاهده نمی‌شود. بدین معنا که مردان و زنان به میزان یکسان و مشابه‌ای نگرش مثبت به هر یک از این گزینه‌ها و انواع پوشش (اعم از مقنعه، روسری، عدم موافقت با پوشش) دارند.

۶.۴. در حدود دو سوم افراد نگرش مثبت به تصمیم‌گیری زنان درباره نوع حجاب و پوشش خودشان دارند، و یک‌سوم باقی‌مانده نیز با چنین تصمیم‌گیری مخالف‌اند. بررسی این الگو برحسب متغیر جنس نیز نشان می‌دهد که این نگرش مثبت در بین زنان به مراتب بیشتر و برجسته‌تر از مردان است به‌طوری که ۷۵ درصد زنان نگرش مثبت به چنین تصمیم‌گیری دارند، در صورتی که فقط نیمی از مردان با آن موافق‌اند.

۷.۴. نکته به مراتب مهمتری که می‌توان از نتایج مذکور به‌ویژه سه الگوی اخیر استنباط می‌شود این است که مردان تمایل قوی‌تر و شدیدتری به حجاب پوشیده‌تر زنان دارند بدین معنا که نه تنها نسبت بیشتری از مردان نگرش مثبت به پوشیده‌ترین نوع حجاب یعنی چادر دارند، بلکه نسبت بیشتری از مردان نیز معتقدند که تصمیم‌گیری درباره نوع حجاب زنان باید از اراده و خواست آنان خارج باشد.

تحلیل اجتماعی و جمعیت شناختی نگرش دینی در ایران

جدول ۱. نگرش به مؤلفه‌های چهارگانه مرتبط با دین و دین‌داری به تفکیک جنس (درصد)

مؤلفه های چهارگانه نگرش دینی	مرد	زن	کل
میزان دین‌داری			
خیلی زیاد	۱۰/۶	۱۱/۴	۱۱/۰
زیاد	۳۱/۵	۴۲/۹	۳۷/۱
کم	۳۶/۶	۲۶/۶	۳۱/۷
خیلی کم	۱۰/۹	۷/۲	۹/۱
اصلاً	۳/۱	۱/۷	۲/۴
نه مذهبی نه غیرمذهبی	۶/۸	۱۰/۲	۸/۵
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
انجام واجبات دینی			
همیشه	۳۰/۴	۳۸/۲	۳۴/۲
غالباً	۲۵/۶	۳۰/۵	۲۸/۰
بعضی اوقات	۲۲/۴	۲۰/۲	۲۱/۳
خیلی کم	۱۵/۸	۸/۶	۱۲/۳
اصلاً	۵/۱	۲/۴	۳/۸
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
نوع حجاب زنان در اماکن عمومی			
پوشش چادر	۴۴/۶	۳۷/۸	۴۱/۲
پوشش مقنعه	۲۲/۴	۲۳/۱	۲۲/۸
پوشش روسری	۲۴/۱	۲۸/۵	۲۶/۲
عدم موافقت	۸/۳	۱۰/۱	۹/۲
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
تصمیم‌گیری زنان درباره نوع حجاب			
کاملاً موافق	۱۸/۶	۳۵/۵	۲۶/۹
موافق	۳۷/۷	۳۹/۳	۳۸/۴
مخالف	۲۶/۴	۱۶/۴	۲۱/۵
کاملاً مخالف	۱۶/۸	۸/۷	۱۲/۸
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
n	۲۱۷۰	۲۰۹۷	۴۲۶۷

تأثیر محل سکونت و وضعیت تأهل بر نگرش دینی

تحلیل‌های این تحقیق نشان داد که متغیر محل سکونت تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر مؤلفه‌های مرتبط با نگرش دینی دارد. به‌طورکلی، تمایلات دین‌داری در بین روستائیان شدیدتر و قوی‌تر است و آنان بیش از شهرنشینان واجبات دینی را انجام می‌دهند، چادر را به‌عنوان حجاب و پوشش زنان تلقی می‌کنند، و دین‌داری خویش را در حد زیاد و خیلی زیاد ارزیابی می‌کنند. برای مثال، بیش از نیمی از روستائیان چادر را به‌عنوان حجاب و پوشش زنان تلقی می‌کنند، درحالی‌که این نسبت تنها یک‌سوم شهرنشینان را دربرمی‌گیرد. با این‌وجود، فقط درباره مؤلفه تصمیم‌گیری زنان درباره نوع حجاب و پوشش، متغیر محل سکونت نقش چندان مهمی را ایفا

نمی‌کند و نگرش روستائیان و شهرنشینان یکسان و مشابه همدیگر است: حدود یک سوم روستائیان و شهرنشینان دارای نگرش منفی در این باره دارند.

علاوه بر این، مؤلفه‌های مرتبط با نگرش دینی در این تحقیق به‌طور بارزی متأثر از متغیر وضعیت تأهل است. در مجموع، نتایج تحلیل‌های این تحقیق مبین این الگوی کلی است که تمایلات دین‌داری در بین متأهلان قوی‌تر و شدیدتر از مجردان است.

الف) سطح دین‌داری بیش از نیمی از متأهلان در حد زیاد و خیلی زیاد است، درحالی‌که این نسبت در بین مجردان تنها حدود یک‌سوم است.

ب) بیش از دو‌سوم متأهلان واجبات دینی را همیشه یا اغلب انجام می‌دهند، در صورتی‌که این نسبت تنها شامل کمتر از نیمی از مجردان می‌شود.

ج) نزدیک به نیمی از متأهلان، چادر را حجاب و پوشش زنان تلقی می‌کنند، درحالی‌که این نسبت تنها کمتر از یک‌سوم مجردان را در برمی‌گیرد.

د) بیش از یک‌سوم متأهلان و تنها حدود یک‌چهارم مجردان نگرش منفی به تصمیم‌گیری زنان درباره نوع حجاب و پوشش خودشان دارند. نتایج تحلیل‌های آماری مبتنی بر شاخص وی کرامر (۰/۰۹۹، ۰/۱۱۱، ۰/۱۰۸، ۰/۰۷۸) نیز تأیید می‌کند که رابطه معنی‌داری بین هر یک از مؤلفه‌های چهارگانه نگرش دینی و متغیر وضعیت تأهل به شرح مذکور وجود دارد.

جدول ۲. نگرش به مؤلفه‌های چهارگانه مرتبط با دین و دین‌داری
به تفکیک محل سکونت، وضعیت تأهل و سن (درصد)

متغیرهای منتخب	مذهبی و دین‌دار در حد "زیاد و خیلی زیاد"	انجام واجبات دینی "همیشه و اغلب"	"چادر" به‌عنوان حجاب زنان	نگرش منفی به تصمیم‌گیری زنان درباره حجاب
محل سکونت				
نقاط شهری	۴۳/۹	۵۸/۷	۳۵/۹	۳۴/۰
نقاط روستایی	۵۵/۴	۶۸/۸	۵۱/۰	۳۴/۷
وضعیت تأهل				
مجرد	۳۶/۱	۴۸/۹	۳۱/۴	۲۷/۷
متأهل	۵۲/۵	۶۷/۶	۴۵/۱	۳۶/۳
گروه‌های سنی				
۱۵-۱۹	۳۶/۹	۵۰/۶	۳۱/۱	۲۵/۰
۲۰-۲۴	۳۸/۸	۵۱/۱	۳۴/۵	۲۵/۷
۲۹-۳۵	۴۱/۳	۵۲/۷	۳۵/۵	۲۷/۸
۳۴-۳۰	۴۴/۷	۶۰/۱	۳۷/۰	۳۲/۱
۳۹-۳۵	۵۲/۹	۶۷/۹	۴۵/۱	۳۳/۷
۴۴-۴۰	۵۴/۰	۶۶/۴	۴۵/۰	۳۹/۱
۴۹-۴۵	۵۴/۱	۶۸/۵	۴۸/۰	۴۶/۵
۵۴-۵۰	۶۳/۱	۸۳/۸	۶۰/۹	۴۷/۶
۵۵-۵۹	۶۶/۰	۸۷/۵	۵۷/۴	۵۷/۰
+۶۰	۸۰/۹	۹۰/۰	۶۳/۴	۵۵/۰
n	۴۲۶۷	۴۲۶۷	۴۲۶۷	۴۲۶۷

تأثیر سن بر نگرش دینی

آیا نگرش دینی تابعی از متغیر سن است؟ در پاسخ به این پرسش کلیدی تحقیق و مطابق یافته‌های تحقیق حاضر می‌توان نکات عمده زیر را استنباط کرد:

الف) بالاترین میزان دین‌داری در جمعیت ۵۰ سال به بالا مشاهده می‌شود به طوری که سطح دین‌داری بیش از دوسوم آنان در حد زیاد و خیلی زیاد است. اما با کاهش سن، این میزان روند نزولی پیدا می‌کند و کمترین آن در بین جوانان ۱۵-۲۴ سال مشاهده می‌شود به طوری که سطح یک‌سوم آنها در حد زیاد و خیلی زیاد است.

ب) انجام واجبات دینی مانند نماز و روزه و... نیز به طور قابل ملاحظه‌ای تابعی از سن است: پایین‌ترین میزان آن مربوط به جوانان ۱۵-۲۴ سال است به طوری که تنها نیمی از آنان واجبات دینی را همیشه انجام می‌دهند، اما این نسبت هم‌زمان با بالا رفتن سن، روبه افزایش می‌گذارد و در نهایت بالاترین میزان آن متعلق به افراد بالای ۵۰ سال است؛ آن‌طور که بیش از چهارپنجم آنان واجبات دینی را همیشه و اغلب انجام می‌دهند.

ج) بیشترین میزان تمایل به پوشیده‌ترین نوع حجاب یعنی چادر در بین بزرگسالان بالای ۵۰ سال وجود دارد: حدود دو سوم آنان، چادر را مناسب‌ترین نوع حجاب و پوشش زنان در اماکن عمومی تلقی می‌کنند. اما این نسبت به موازات کاهش سن، سیر نزولی پیدا می‌کند به طوری که در نهایت کمتر از یک سوم جوانان ۱۵-۲۴ سال معتقدند که چادر را به‌عنوان حجاب و پوشش مناسب برای زنان در اماکن عمومی محسوب می‌شود.

د) نحوه نگرش به تصمیم‌گیری زنان درباره نوع حجاب و پوشش خودشان نیز متأثر از متغیر سن است: بیش از نیمی از بزرگسالان بالای ۵۵ سال نگرش منفی به تصمیم‌گیری زنان درباره نوع حجاب و پوشش خودشان دارند، در حالی که این نسبت در سنین پایین‌تر به تدریج رو به کاهش می‌گذارد و در نهایت در بین جوانان ۱۵-۲۴ سال به پایین‌ترین سطح می‌رسد به طوری که فقط حدود یک‌چهارم آنان دارای چنین نگرش منفی می‌باشند. به عبارت دقیق‌تر، میزان نگرش منفی بزرگسالان بالای ۵۵ ساله نسبت به تصمیم‌گیری زنان درباره نوع حجاب و پوشش‌شان بیش از دو برابر میزان آن در بین جوانان ۱۵-۲۴ سال است. نکته پایانی اینکه، نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری مبتنی بر ضرایب اسپیرمن (**/۱۷۷، -، **/۲۳۹، -، **/۲۰۲، -، **/۲۰۳) نیز وجود رابطه آماری معنی‌داری بین هر یک از مؤلفه‌های چهارگانه نگرش دینی و متغیر سن به شرح مذکور را تأیید می‌کند.

تأثیر سطح تحصیلات بر نگرش دینی

تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان داد که متغیر سطح تحصیلات تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر مؤلفه‌های مرتبط با نگرش دینی دارد که می‌توان آنها را در چهار الگوی عمده زیر ارائه کرد. الف) سطح دین‌داری بیش از دوسوم کم‌سوادان (دارای تحصیلات ابتدایی) و سه‌چهارم بی‌سوادان در حد زیاد و خیلی زیاد است. اما این نسبت به موازات بالارفتن سطح تحصیلات روند نزولی طی می‌کند و در نهایت این نسبت به حدود یک‌سوم در بین تحصیل‌کردگان دانشگاهی تنزل می‌یابد. به عبارت دقیق‌تر، میزان دین‌داری در حد زیاد و خیلی زیاد در بین کم‌سوادان و بی‌سوادان بیش از دو برابر میزان آن در بین تحصیل‌کردگان دانشگاهی است.

ب) حدود نیمی از افراد دارای تحصیلات عالی دانشگاهی واجبات دینی مانند نماز و روزه را همیشه و اغلب انجام می‌دهند اما این نسبت در سطوح پایین‌تر تحصیلات رو به افزایش می‌گذارد و در نتیجه بالاترین نسبت آن در بین کم‌سوادان و بی‌سوادان مشاهده می‌شود: بیش از چهارپنجم آنان واجبات دینی را همیشه و اغلب انجام می‌دهند.

ج) بیش از سه‌چهارم بی‌سوادان به پوشیده‌ترین نوع حجاب یعنی چادر متمایل هستند، در حالی که این نسبت به موازات افزایش سطح تحصیلات سیر نزولی طی می‌کند و در نهایت به حدود یک‌چهارم در بین تحصیل‌کردگان دانشگاهی تنزل می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، میزان نگرش مثبت بی‌سوادان به چادر به عنوان نوع مطلوب پوشش و حجاب زنان در اماکن عمومی بیش از سه برابر میزان آن در بین تحصیل‌کردگان دانشگاهی است.

د) سطح تحصیلات بر نحوه نگرش به تصمیم‌گیری زنان درباره نوع حجاب و پوشش‌شان نیز تأثیرات مهمی ایفا می‌کند: فقط حدود یک‌چهارم افراد با تحصیلات لیسانس و بالاتر و کمتر از یک‌سوم افراد با تحصیلات فوق‌دیپلم نگرش منفی به چنین تصمیم‌گیری دارند، در حالی که این نسبت در سطوح پایین‌تر تحصیلات رو به افزایش می‌گذارد بدین معنا که در حدود نیمی از کم‌سوادان (با تحصیلات ابتدایی) و نزدیک به دوسوم بی‌سوادان نگرش منفی به تصمیم‌گیری زنان درباره نوع حجاب و پوشش خودشان دارند.

به عبارت ساده‌تر، نسبت نگرش منفی به تصمیم‌گیری زنان درباره نوع حجاب و پوشش‌شان در بین بی‌سوادان بیش از دو برابر میزان آن در بین تحصیل‌کردگان دانشگاهی است. بالاخره اینکه، نتایج تحلیل‌های آماری مبتنی بر ضرایب اسپیرمن (**/۱۸۰، **/۱۶۸، **/۲۵۲، **/۱۴۹-) نیز تأیید می‌کند که رابطه آماری معنی داری بین هر یک از مؤلفه‌های چهارگانه نگرش دینی و متغیر سطح تحصیلات به شرح مذکور وجود دارد.

تحلیل اجتماعی و جمعیت شناختی نگرش دینی در ایران

جدول ۳. نگرش به مؤلفه‌های چهارگانه مرتبط با دین و دین‌داری
به تفکیک سطح تحصیلات و نگرش جنسیتی (درصد)

متغیرهای منتخب	مذهبی و دین‌دار در حد "زیاد و خیلی زیاد"	انجام واجبات دینی "همیشه و اغلب"	"چادر" به عنوان حجاب زنان	نگرش منفی به تصمیم‌گیری زنان درباره حجاب
سطح تحصیلات				
بی‌سواد	۳۷/۷	۸۶/۳	۷۵/۴	۵۹/۵
ابتدایی	۶۶/۹	۷۹/۴	۵۹/۱	۴۸/۲
راهنمایی	۵۵/۳	۶۵/۷	۵۵/۳	۴۰/۹
دبیرستان	۴۴/۳	۶۰/۵	۳۸/۳	۳۰/۵
فوق‌دیپلم	۴۲/۵	۵۵/۴	۳۳/۸	۳۱/۱
لیسانس و بالاتر	۳۵/۲	۵۴/۵	۲۶/۹	۲۶/۹
نگرش به الگوی مرد نان‌آور خانوار				
کاملاً موافق	۵۳/۸	۶۵/۸	۵۷/۴	۴۵/۳
موافق	۴۹/۶	۶۵/۰	۴۱/۳	۳۴/۰
مخالف	۴۵/۲	۵۸/۵	۳۳/۳	۳۰/۵
کاملاً مخالف	۴۰/۶	۵۷/۲	۳۱/۴	۳۰/۰
نگرش به اشتغال زنان در کار خارج خانه				
کاملاً موافق	۴۰/۵	۵۸/۵	۲۶/۱	۱۶/۱
موافق	۴۹/۶	۶۰/۰	۴۰/۱	۳۱/۳
مخالف	۵۱/۷	۶۲/۸	۵۱/۵	۴۸/۰
کاملاً مخالف	۵۲/۳	۶۶/۰	۶۱/۴	۶۲/۸
n	۴۲۶۷	۴۲۶۷	۴۲۶۷	۴۲۶۷

تأثیر مؤلفه‌های نگرش جنسیتی

آیا نگرش دینی افراد تابعی از نحوه رویکرد آنها به نقش‌های جنسیتی است؟ در پاسخ به این پرسش کلیدی تحقیق، نتایج تحلیل‌های مطالعه حاضر نشان داد که نحوه نگرش به نقش‌های جنسیتی تأثیرات تعیین‌کننده‌ای دارد که می‌توان الگوهای عمده زیر را استنباط کرد:

الف) هرچه نگرش جنسیتی از یک صبغه سنتی‌تر و محافظه‌کارانه‌تر برخوردار باشد، نگرش دینی و دین‌داری نیز شدیدتر و قوی‌تر می‌شود. برعکس، هرچه بر تمایل افراد به شیوه نگرش مدرن و لیبرال نسبت به نقش‌های جنسیتی افزوده می‌شود، از شدت و قوت نگرش دینی و دین‌داری به تدریج کاسته می‌شود. برای مثال، بیش از نیمی از کسانی که نگرش کاملاً موافق به الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار دارند، دارای سطح دین‌داری در حد زیاد و خیلی زیاد می‌باشند. در حالی که، این نسبت در بین افراد کاملاً مخالف با این الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی به مراتب کمتر یعنی حدود دویزدهم است. مثال دیگر درباره این الگوی کلی این است که نزدیک

به دوسوم افرادی که بیشترین تمایل به پوشیده‌ترین نوع حجاب چادر را دارند در بین کسانی مشاهده می‌شود که کاملاً موافق با الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار هستند در حالی که این نسبت نزدیک به دو برابر بیشتر از کسانی است که با این الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی کاملاً مخالف هستند.

ب) یافته‌های این بخش معطوف به تأثیرات رویکرد افراد به اشتغال زنان بر روی نگرش دینی آنان است. بدین معنا که به‌طور کلی نگرش دینی غالباً در بین کسانی قوی‌تر و شدیدتر است که رویکرد چندان مثبتی به اشتغال زنان در خارج از خانه ندارند. با این تفاوت که تأثیر این مؤلفه سنجش نگرش جنسیتی (اشتغال زنان در خارج خانه) بر روی نگرش دینی و دین‌داری به‌مراتب برجسته‌تر و نمایان‌تر است. برای مثال، دوسوم افراد کاملاً مخالف با اشتغال زنان نگرش مثبتی به پوشیده‌ترین نوع حجاب یعنی چادر دارند، درحالی که این نسبت تنها یک‌چهارم کسانی را شامل می‌شود که با اشتغال زنان کاملاً موافق می‌باشند. به‌عبارت دقیق‌تر، میزان نگرش مثبت نسبت به چادر به‌عنوان بهترین نوع حجاب در بین افراد کاملاً مخالف با اشتغال زنان، بیش از دو برابر میزان آن در بین افرادی است که با اشتغال زنان کاملاً موافق هستند. مثال دیگر اینکه، الگوی فوق بر نوع نگرش نسبت به تصمیم‌گیری زنان درباره‌ی نوع حجاب و پوشش خودشان به‌طور برجسته‌تر و نمایان‌تری صدق می‌کند: درحالی که دو سوم افراد کاملاً مخالف با اشتغال زنان نگرش منفی‌ای به چنین تصمیم‌گیری دارند، اما این نسبت تنها کمتر از یک پنجم کسانی را دربرمی‌گیرد که کاملاً موافق با اشتغال زنان هستند. به‌عبارت ساده‌تر، نگرش منفی به تصمیم‌گیری زنان درباره‌ی نوع حجاب و پوشش خودشان در بین کسانی که با اشتغال زنان کاملاً مخالف هستند، بیش از چهار برابر میزان آن در افراد کاملاً موافق با اشتغال زنان است. نکته‌ی آخر اینکه، نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری مبتنی بر ضرایب اسپیرمن (**/۰۹۰، **/۰۳۲، **/۲۵۱، **/۳۴۴) نیز وجود رابطه‌ی آماری معنی‌داری بین هر یک از مؤلفه‌های چهارگانه‌ی نگرش دینی و رویکرد به نقش‌های جنسیتی به شرح مذکور را تأیید می‌کند.

تحلیل اجتماعی و جمعیت شناختی نگرش دینی در ایران

جدول ۴. نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری تعیین‌کننده‌های مرتبط با مؤلفه‌های نگرش دینی

متغیرهای مستقل	میزان دین‌داری		انجام واجبات دینی		نوع حجاب زنان		تصمیم‌گیری زنان درباره حجاب	
	Cramer's V	rs	Cramer's V	rs	Cramer's V	rs	Cramer's V	rs
جنسیت	۰/۱۶۹**	-	۰/۱۶۰**	-	۰/۰۷۴**	-	۰/۲۲۸**	-
محل سکونت	۰/۱۳۱**	-	۰/۱۳۰**	-	۰/۱۶۹**	-	۰/۰۵۰*	-
گروه سنی	-۰/۱۷۷**	-	-۰/۲۳۹۰**	-	-۰/۲۰۲**	-	۰/۲۰۳**	-
تحصیلات	۰/۱۸۰**	-	۰/۱۶۸**	-	۰/۲۵۲**	-	-۰/۱۴۹**	-
وضعیت تاهل	۰/۰۹۹**	-	۰/۱۱۱**	-	۰/۱۰۸**	-	۰/۰۷۸**	-
الگوی مرد نان‌آور خانوار	۰/۰۹۱**	-	۰/۰۶۷**	-	۰/۱۷۵**	-	-۰/۱۱۳**	-
اشتغال زنان	-۰/۰۹۰**	-	۰/۰۳۲**	-	-۰/۲۵۱**	-	۰/۲۴۴**	-

** ۰.۰۱ < p < ۰.۰۵

۵. بحث و نتیجه گیری

در این تحقیق تلاش کرده‌ایم تا برخی از مهمترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با نگرش دینی را بررسی و شناسایی کنیم. تحلیل‌های مقدماتی تحقیق حاضر نشان داده است که برپایه چهار مؤلفه اصلی برای سنجش نگرش دینی در این تحقیق، این الگوهای کلی را می‌توان استنباط کرد: تقریباً نیمی از افراد جمعیت مطالعه‌شده سطح دین‌داری خود را در حد زیاد و خیلی زیاد ارزیابی کرده‌اند، اکثریت افراد یعنی دوسوم آنان معتقدند که واجبات دینی مانند نماز و روزه و... را همیشه یا اغلب اوقات انجام می‌دهند، دو پنجم افراد به چادر به‌عنوان حجاب زنان تمایل دارند، در حدود یک‌سوم افراد نیز نگرش منفی نسبت به تصمیم‌گیری زنان درباره نوع حجاب خودشان دارند. تجزیه و تحلیل‌های تفصیلی این تحقیق نشان داده است که این الگوهای کلی نگرش دینی به‌طور برجسته‌ای متأثر از مجموعه‌ای از متغیرهای تعیین‌کننده هستند که می‌توان آنها را به دو دسته عمده تقسیم کرد. دسته اول: متغیرهای جمعیت‌شناختی هستند که یکی از آنها، متغیر جنس است: از یک‌سو، میزان دین‌داری در جمعیت مردان کمتر از جمعیت زنان است و نسبت مردانی که واجبات دینی را اصلاً یا خیلی کم انجام می‌دهند، بیش از دو برابر جمعیت زنان است. از سوی دیگر، مردان تمایل بیشتر و قوی‌تری به پوشیده‌ترین نوع حجاب برای زنان متمایل‌اند. بدین‌معنا که نه‌تنها نسبت بیشتری از مردان نگرش مثبتی به پوشیده‌ترین نوع حجاب یعنی چادر دارند، بلکه نسبت بیشتری از مردان معتقدند که اساساً تصمیم‌گیری درباره نوع حجاب زنان نیز باید خارج از اراده و خواست زنان

باشد. بررسی تطبیقی یافته‌های تحقیق حاضر با تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که در مطالعات قبلی مانند تحقیق میرسندسی (۱۳۸۳) نیز نگرش مردان به حجاب به مراتب قوی‌تر و مثبت‌تر از نگرش زنان بوده است که مبین این واقعیت است که طی ۱۵ سال گذشته این وضعیت نگرشی کماکان پایدار باقی مانده است.

علاوه بر این، سایر متغیرهای جمعیت‌شناختی مانند محل سکونت، وضعیت تأهل، سن و تحصیلات نیز دارای تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر نگرش دینی است به طوری که روستائیان بیش از شهروندان، متأهلان بیش از مجردان، بزرگسالان و سالمندان بیش از نوجوانان و جوانان، کم‌سوادان و بی‌سوادان بیش از افراد با تحصیلات عالی، دارای نگرش دینی قوی‌تر و شدیدتری هستند. به عنوان مثال، نه تنها میزان دین‌داری و انجام واجبات دینی مانند نماز و روزه در بین روستائیان و متأهلان به مراتب بیشتر از شهرنشینان و مجردان است، بلکه بیش از نیمی از روستائیان و قریب نیمی از متأهلان، چادر را به عنوان حجاب زنان تلقی می‌کنند، در حالی که این نسبت تنها حدود یک‌سوم شهرنشینان و مجردان را دربر می‌گیرد. مثال بعدی مربوط به نقش و تأثیر متغیر سن بر نگرش دینی است: مطابق تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق، بالاترین و قوی‌ترین میزان دین‌داری در جمعیت بزرگسالان و سالمندان مشاهده می‌شود به طوری که در بیش از دوسوم جمعیت بزرگسالان بالای ۵۰ سال سطح دین‌داری در حد زیاد و خیلی زیاد است؛ بیش از چهارپنجم آنان واجبات دینی را همیشه و اغلب انجام می‌دهند، حدود دو سوم آنان چادر را حجاب زنان تلقی می‌کنند، بیش از نیمی از آنان تصمیم‌گیری درباره نوع حجاب زنان را خارج از اراده و خواست آنان می‌دانند. در حالی که همزمان با کاهش سن، صبغه نگرش دینی به تدریج کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر شده و در نهایت کمترین سطح آن در بین نوجوانان و جوانان ۱۵-۲۴ سال مشاهده می‌شود: تنها یک سوم آنان سطح دین‌داری در حد زیاد و خیلی زیاد دارند، تنها حدود نیمی از آنان واجبات دینی را همیشه و اغلب انجام می‌دهند، کمتر از یک سوم آنان چادر را حجاب زنان تلقی می‌کنند، و فقط حدود یک چهارم آنان نگرش منفی به تصمیم‌گیری زنان درباره نوع حجاب شان دارند. مثال پایانی نیز مربوط به نقش و تأثیر متغیر سطح تحصیلات بر روی نگرش دینی است: نه تنها میزان دین‌داری در حد زیاد و خیلی زیاد در بین کم‌سوادان و بی‌سوادان بیش از دو برابر میزان آن در بین افراد دارای تحصیلات عالی است، بلکه میزان نگرش مثبت بی‌سوادان به چادر بیش از سه برابر میزان آن در بین تحصیل‌کردگان دانشگاهی است.

دسته دوم عناصر تعیین‌کننده نگرش دینی نیز مربوط به مؤلفه‌های مرتبط با نگرش جنسیتی اعم از الگوی سنتی "مرد، نان‌آور خانوار" و اشتغال زنان در خارج از خانه است: در مجموع، نگرش دینی در بین کسانی قوی‌تر و شدیدتر است که رویکرد آنان به این مؤلفه‌های مرتبط با

نقش‌های جنسیتی به‌مراتب سنتی‌تر و محافظه‌کارانه‌تر است. درحالی‌که، هرچه بر میزان تمایل افراد به شیوه نگرش مدرن و لیبرال نسبت به نقش‌های جنسیتی افزوده می‌شود، از شدت و قوت نگرش دینی به‌تدریج کاسته می‌شود. به‌عبارت دقیق‌تر، نگرش دینی در بین کسانی قوی‌تر و شدیدتر است که با الگوی سنتی "مرد، نان‌آور خانوار" کاملاً موافق هستند و رویکرد چندان مثبتی نسبت به اشتغال زنان در خارج از خانه ندارند. مثلاً، بیش از نیمی از کسانی که نگرش کاملاً موافق به الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار دارند، دارای سطح دین‌داری در حد زیاد و خیلی‌زیاد هستند. درحالی‌که، این نسبت در بین افراد کاملاً مخالف با این الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی به‌مراتب کمتر یعنی حدود دوپنجم است. مثال دیگر اینکه، میزان نگرش منفی نسبت به تصمیم‌گیری زنان درخصوص نوع حجاب و پوشش خودشان در بین کسانی که با اشتغال زنان کاملاً مخالف هستند، بیش از چهار برابر میزان آن در بین افراد کاملاً موافق با اشتغال زنان است.

بدین ترتیب، به‌نظر می‌رسد که می‌توان وجه مشترک این یافته‌های تحقیق را این‌گونه جمع‌بندی و تبیین کرد که هرچه نگرش‌های نوگرایانه و لیبرالی و غیرسنتی برجسته‌تر و قوی‌تر می‌شوند، از شدت و قوت نگرش دینی به‌تدریج کاسته می‌شود. این الگوی نه‌تنها در دسته‌دوم عناصر تعیین‌کننده نگرش دینی (یعنی مؤلفه‌های مرتبط با نگرش جنسیتی اعم از الگوی سنتی "مرد، نان‌آور خانوار" و اشتغال زنان در خارج از خانه) قابل مشاهده است، بلکه در متغیرهای دسته‌اول (یعنی متغیرهای جمعیت‌شناختی) نیز کمابیش مشهود است: بدین معنا که متغیرهایی همچون سن، جنس، محل سکونت، وضعیت تأهل و سطح تحصیلات نیز بدین شکل به‌عنوان عناصر تعیین‌کننده نگرش دینی محسوب می‌شوند که نگرش‌های نوگرایانه و لیبرالی و غیرسنتی اغلب و نه همیشه در بین افراد سنین پایین‌تر بیش از بزرگسالان، در بین مجردان بیش از متأهلان، در بین شهرنشینان بیش از روستائیان، و در بین افراد دارای تحصیلات عالی بیش از بی‌سوادان یا کم‌سوادان برجسته و غالب است. بدین ترتیب، یافته‌های این تحقیق را نیز می‌توان شواهد تجربی و پژوهشی جدیدی در تأیید نظریه‌هایی دانست که نشان داده‌اند پدیده‌هایی همچون نوگرایی (ویلیام گود، ۱۹۶۳)، تغییرات اجتماعی (گیدنز، ۱۳۷۳)، فردگرایی و تغییرات بنیادین در نظام ارزش‌های جامعه (اینگلهارت، ۱۹۷۷؛ فریجکا و وستوف، ۲۰۰۸؛ دیوید ووآس، ۲۰۰۹؛ اینگرید استورم، ۲۰۰۹؛ رولاند، ۲۰۱۲) پیامدهای وسیع و عمیقی را به همراه دارند که می‌توان آثار و پیامدهای آن را در چالش‌های مرتبط با نگرش دینی نیز مشاهده کرد.

از لحاظ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نیز یافته‌های این تحقیق کاربردی است و به‌طور عمده به میزان اثربخشی و تأثیرگذاری ابزارها و مکانیسم‌های رسمی جامعه‌پذیری دینی (مانند سیستم‌های آموزشی و رسانه‌ای) بر روی نگرش دینی مردم جامعه ما معطوف است. بدین معنا که از یک‌سو،

ابزارها و مکانیسم‌های رسمی جامعه‌پذیری دینی از استراتژی "بمباران ایدئولوژیکی" (آرنوت، ۲۰۰۲) بهره گرفته‌اند و نتایج تحقیقات علمی (فروتن، ۱۳۹۲، ۱۳۹۴، ۲۰۱۲، ۲۰۱۷، ۲۰۱۹) نیز نشان‌دهنده "حضور همه‌جایی" دین و خدا و سایر آموزه‌های دینی در سرتاسر منابع آموزشی است. از سوی دیگر، یافته‌های تحقیق حاضر نشان داده است که نگرش دینی به طور عمده در بین گروه‌های خاص مانند بزرگسالان و سالمندان و یا افراد دارای تحصیلات پایین و فاقد سواد به مراتب قوی‌تر و شدیدتر است، درحالی‌که نگرش دینی برخی گروه‌های دیگر به‌ویژه نوجوانان و جوانان و تحصیل‌کردگان (که علی‌القاعده بیشتر در معرض آموزه‌های دینی از طریق سیستم‌های آموزشی و رسانه‌ای مانند مدارس و مراکز آموزش عالی و رادیو و تلویزیون و... بوده‌اند) از قوت و شدت کمتری برخوردار است. بدین ترتیب، مقایسه وضعیت‌های دوگانه مذکور به‌وضوح میزان اثربخشی و تأثیرگذاری این ابزارها و مکانیسم‌های رسمی جامعه‌پذیری و مطابقت و همخوانی استراتژی "بمباران ایدئولوژیکی" آنها با واقعیات جامعه را مورد تردید و چالش قرار می‌دهد. نکته به مراتب مهم‌تر این است که ضرورت و اهمیت برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های مناسب در این حوزه در جوامعی مانند جامعه ما به مراتب بیشتر و شدیدتر است برای اینکه به‌عنوان مثال، نتایج تحقیق حاضر نشان داده است برخی متغیرهای جمعیت‌شناختی مانند سنین جوانی، شهرنشینی، نگرش‌های جنسیتی غیرسنتی و سطح بالای تحصیلات معمولاً با چالش‌های هرچه بیشتر در نگرش دینی پیوند خورده است. این درحالی است که جامعه ما کماکان دارای ساختار سنی جوان می‌باشد به طوری که میانه سنی جمعیت ایران نزدیک به ۳۰ سال است بدین معنا که نیمی از جمعیت کل کشور را افراد کمتر از ۳۰ سال تشکیل می‌دهند (فروتن، ۲۰۱۴، ۲۰۱۹). علاوه بر این، روندهای فزاینده شهرنشینی و تحصیلات و نگرش‌های جنسیتی غیرسنتی نیز کاملاً مشهود است. بدین ترتیب، این روندها می‌توانند نگرش دینی در سطح جامعه را با چالش‌های به مراتب بیشتر و جدی‌تر مواجه سازند. به همین سبب، نه تنها ضرورت و اهمیت برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های مناسب و واقع‌بینانه در این حوزه به مراتب بیشتر و شدیدتر است، بلکه مستلزم انجام تحقیقات تکمیلی به‌ویژه مطالعات کیفی است تا بتوان به کمک آنها عدم هم‌خوانی استراتژی "بمباران ایدئولوژیکی" مکانیسم‌های رسمی جامعه‌پذیری دینی با واقعیات جامعه درباره نگرش دینی را به‌طور علمی و دقیق‌تر و بهتر شناسایی و تبیین کرد.

منابع

بخشی ارجنکی، بتول؛ طیبه شریفی و محمد قاسمی پیر بلوطی (۱۳۹۴) «بررسی رابطه بهزیستی روان‌شناختی با نگرش دینی، عزت نفس و سرسختی روان‌شناختی با استفاده از

- مدل سازی معادلات ساختاری در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه دولتی شهرکرد»، مدیریت / ارتقای سلامت، دوره چهارم، شماره ۳: ۶۰-۶۹.
- بهمنی، بهمن، مجتبی تمدنی و مجید عسگری (۱۳۸۳) «بررسی کیفیت زندگی و رابطه آن با نگرش دینی و عملکرد تحصیلی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب تهران»، طب و تزکیه، دوره سیزدهم، شماره ۵۳: ۳۲-۴۴.
- تاج بخش، غلامرضا و عباس موسوی (۱۳۹۳) «بررسی عوامل مؤثر بر آگاهی و نگرش دینی (مورد مطالعه: دانش آموزان مقطع متوسطه شهر سوسنگرد)»، توسعه اجتماعی، دوره هشتم، شماره ۳: ۱۱۹-۱۴۴.
- تمدنی، مجتبی (۱۳۸۵) «رابطه نگرش دینی و همسازی اجتماعی دانشجویان»، روان شناسی تحولی (روانشناسان ایرانی)، دوره دوم، شماره ۸: ۳۳۱-۳۴۰.
- حاجی زاده، فهیمه و همکاران (۱۳۹۶) «بررسی وضعیت نگرش دینی و رفتار باروری در زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی و درمانی تحت پوشش دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی تهران»، پژوهش در دین و سلامت، دوره سوم، شماره ۳: ۶۸-۷۹.
- خدایاری فرد، محمد، روح اله شهبابی و سعید اکبری زردخانه (۱۳۸۶) «مقایسه نگرش دینی در دانشجویان مستعد و غیر مستعد سو مصرف مواد»، پژوهش در سلامت روان شناختی، دوره یکم، شماره ۲: ۵۳-۵۹.
- خدایاری فرد، محمد؛ محسن شکوهی یکتا و باقر غباری بناب (۱۳۷۹) «آماده سازی مقیاس نگرش مذهبی دانشجویان»، مجله روان شناسی، دوره چهارم، شماره ۳: ۲۶۸-۲۸۵.
- سراج زاده، سید حسین و فاطمه جواهری (۱۳۸۵) «برابری جنسیتی در میان دانشجویان و متغیرهای زمینه‌ای و نگرشی مرتبط با آن»، جامعه شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ۲: ۳-۴۰.
- سروش، مریم و شعله بحرانی (۱۳۹۲) «رابطه دینداری، نگرش به نقش‌های جنسیتی و نگرش به تعداد واقعی و ایده آل فرزند»، زن در توسعه و سیاست، دوره یازدهم، شماره ۲: ۱۸۹-۲۰۸.
- شریفی، طبیبه، مهناز مهرابی زاده هنرمند و حسین شکرکن (۱۳۸۴) «نگرش دینی و سلامت عمومی و شکیبایی در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی اهواز»، مجله روان پزشکی و روان شناسی بالینی ایران، دوره یازدهم، شماره ۱: ۸۹-۹۹.
- صالحی، اکبر و سعید رومانی (۱۳۹۴) «بررسی رابطه بین سبک زندگی و نگرش دینی با میزان گرایش به سمت مدگرایی دانشجویان»، اخلاق، دوره پنجم، شماره ۱۸: ۱۵۳-۱۷۱.
- فتحی، منصور، نسرین مروتی و نادر مروتی (۱۳۹۴) «بررسی عوامل مؤثر بر میزان دینداری جوانان ۱۵-۲۹ ساله شهر سنندج»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، دوره دوم، شماره ۵: ۱۶۶-۱۴۱.

- فروتان، یعقوب (۱۳۹۴) «بررسی جمعیت‌شناختی مسلمانان در جهان معاصر»، *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های جهان اسلام*، دوره پنجم، شماره ۳: ۶۱-۹۸.
- _____ (۱۳۹۴) «هژمونی مردانه جامعه‌پذیری در ایران»، *مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی*، دوره سوم، شماره ۴: ۱۳۳-۱۵۵.
- _____ (۱۳۹۲) «استراتژی جامعه‌پذیری دینی در ایران»، *مطالعات ملی*، سال چهارم، شماره ۱ (پیاپی ۵۳): ۷۳-۹۶.
- _____ (۱۳۹۲) «بازتولید الگوهای حجاب در ایران»، *مطالعات زنان*، سال یازدهم، شماره ۲: ۱۴۵-۱۶۶.
- کشاورز، امراله و جهانگیر جهانگیری (۱۳۸۹) «بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی دانشجویان و نگرش‌های دینی آنها»، دوره پنجم، شماره ۲: ۹۹-۱۱۴.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳) *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- محمدیاری، انسیه و آناهیتا خدابخشی کولایی (۱۳۹۶) «بررسی اثر بلوغ عاطفی و خودگسستگی در نگرش دینی دختران مقطع پیش دانشگاهی دبیرستان های شهر تهران»، *پژوهش در دین و سلامت*، دوره سوم، شماره ۲: ۳۱-۴۲.
- مدیری، فاطمه و تقی آزاد ارمکی (۱۳۹۲) «جنسیت و دینداری»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره بیست و چهارم، شماره ۳، ۱-۱۴.
- میرزایی، خلیل، لیلا آقا سید حسنی و علی فلاحی (۱۳۹۵) «رابطه دین‌داری و عضویت افراد در شبکه‌های اجتماعی نیکوکاری»، *دین و ارتباطات*، دوره بیست و سوم، شماره ۲، ۱۴۷-۱۷۴.
- میرسندسی، محمد (۱۳۸۳) *مطالعه میزان و انواع دین‌داری دانشجویان*، پایان نامه دکتری، رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- Collet Sabe, J. (2007) The Crisis in Religious Socialization: An Analytical Proposal, *Social Compass*, Vol. 54, No.1: 97-111.
- Evans, L. and Davis, K. (2000) No Sissy Boy Here: A Content Analysis of the Representation of Masculinity in Elementary School Reading Textbooks, *Sex Roles*, Vol. 42, No. 3-4: 255-270.
- Foroutan, Y. (2019) Formation of Gender Identity in the Islamic Republic of Iran: Does Educational Institution Matter? *Journal of Beliefs & Values*, 39 (2): 1-18.
- Foroutan, Y. (2019) Cultural analysis of Half-Century Demographic Swings of Iran: The Place of Popular Culture, *Journal of Ethnic and Cultural Studies*, 6 (1): 77-89.
- Foroutan, Y. (2017) Muslim minority of New Zealand in Global Context: Demographic Perspective, *Journal of Muslim Minority Affairs*, Vol. 37, Issue 4: 511-519.

- Foroutan, Y. (2017) Construction of Religious Identity in Contemporary Iran: Sociological Perspective. *Journal of Persianate Studies*, Vol. 10. Issue.1:107-127.
- Foroutan, Y. (2015) Gender, Migration, and Religion: MENA Muslim Migrants in Australia from a Socio-Demographic Perspective. *Journal of Muslim Minority Affairs*, 35 (4): 520-532.
- Foroutan, Y. (2015) Misunderstood Population? Methodological Debate on Demography of Muslims. pp. 163-176, IN: *Yearbook of International Religious Demography 2015*, edited by Grim, B. J. et al., Leiden & Boston: Brill.
- Foroutan, Y. (2014) Social Changes and Demographic Responses in Iran (1956-2006), *British Journal of Middle Eastern Studies*, Vol. 41, Issue 2: 219-229.
- Foroutan, Y. (2008) Women's Employment, Religion and Multiculturalism: Socio-demographic Emphasis. *Journal of Population Research*, Vol. 25, No. 1, pp.163-190.
- Foroutan, Y. (2008) Gender Representation in School-textbooks in Iran: The Place of Languages, *Current Sociology*, Vol. 60, Issue 6: 771-787.
- Good, W. J. (1963) *World revolution and family patterns*, New York: Free Press.
- Inglehart, R. (1977) *The Silent Revolution: Changing Values and political Attitudes among Western publics*, Princeton: Princeton University Press.
- Hamplova, D. and Nespor, Z. R. (2009) Invisible Religion in a Non-believing Country: The Case of the Czech Republic, *Social Compass*, Vol. 56, No. 4: 581-597.
- Himmelfarb, H. S. (2005) Agents of Religious Socialization among American Jews. *Sociological Quarterly*, Vol.20, Issue 4:477-494.
- Hunsberger, B. and Brown, L. B. (1984) Religious Socialization, apostasy, and the impact of family background, *Journal for the Scientific Study of Religion*, Vol. 23, No. 3: 239-251.
- Lesthaeghe, R. (1995) *The Second Demographic Transition in Western Countries: An Interpretation*, IN: *Gender and Family Change in Industrialized Countries*. Oxford: Clarendon Press.
- Levitt, M. (1995) Sexual identity and Religious Socialization, *The British Journal of Sociology*, Vol. 46, no. 3:529-536.
- Mead, G. H. (1934) *Mind, Self, and Society*, Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Michener, H. A., et al. (1990) *Social Psychology*, Second edition, New York: Harcourt Brace Jovanovich

- Miller, A. S. and Stark, R. (2002) Gender and Religiousness: Can Socialization Explanations be saved?, *American Journal of Sociology*, Vol.107, no. 6: 1393-1423.
- Pluss, C. (2007) Analysing Non-doctorinal Socialization: Re-assessing the Role of Cognition to Account for Social Cohesion in the Religious Society of Friends, *British Journal of Sociology*, Vol. 58, Issue 2, pp. 253-275.
- Potvin, R. H. and Lee, C-F. (1982) Adolescent Religion: A Developmental Approach, *Sociological Analysis*, 42: 131-144.
- Regnerus, M. D. (2000) Shaping Schooling Success: Religious Socialization and Educational Outcomes in Metropolitan Public School, *Journal for the Scientific Study of Religion*, Vol. 39, no. 3: 363-684.
- Rowland, D. T. (2012) *Population Aging: The Transformation of Societies*, Springer, the Netherland.
- Storm, I. (2009) Halfway to Heaven: Four Types of Fuzzy Fidelity in Europe. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 48: 702-718.
- Taylor, F. (2003) Content analysis and Gender Stereotypes in Children's Books, *Teaching Sociology*, Vol. 31: 300-311.
- van de Kaa, K. (1987) Europe's second demographic transition, *Population Bulletin*, 42 (1): 1-57.
- Voas, D. (2009) The Rise and Fall of Fuzzy Fidelity in Europe, *European Sociological Review*, 25 (2): 155-168.
- Whorf. B. L. (1956) The Relation of Habitual Thought and Behavior to Language, pp. 134-159, IN: *Language, Thought and Reality*, edited by J. B. Carroll, Cambridge, MA: The Technology Press of MIT/New York.